

## تجلی استعاره هستی‌شناختی در داستان‌های صلح کودکان و نوجوانان

زهرا جورابیچی<sup>۱</sup>

دکتر مهدی ماحوزی<sup>۲</sup>

### چکیده:

کاربرد علم بلاغت را نمی‌توان به ادبیات بزرگسالان محدود کرد. استعاره یکی از مفاهیم و کاربردهای بلاغی است که در قصه‌ها و داستان‌های کودک نقش اساسی دارد. بسیاری از داستان‌های کودکان با موضوعات صلح و دوستی برای آن‌ها نگارش یافته و نویسندگان در این مسیر به جهت تأثیر بیشتر داستان از زبان استعاری استفاده کرده‌اند و به این شیوه از آموزش صلح برای رسیدن به بالاترین سطح تفکر مدد جسته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که در کتب داستانی کودکان و نوجوانان، از میان استعاره‌های مفهومی، کاربرد استعاره‌های وجودی و زیرشاخه‌های آن بسامد بالایی داشته و مؤلفین کتب کودک برای آموزش و نهادینه کردن فرهنگ صلح به مخاطبان، استفاده چشمگیری از استعاره‌های وجودی کنشی و حالتی داشته‌اند تا مفاهیم پیچیده انتزاعی برای کودکان ساده و ملموس گردد.

**کلید واژه‌ها:** استعاره، داستان کودکان، صلح، هستی‌شناختی

### Abstract

The science of rhetoric is not only applied in adults' literature. Metaphor is one of the rhetoric concepts and applications that has a fundamental role in children's stories. The themes of the many children's story are dealt with peace and friendship. The writers have used the metaphoric language in order to make the story more influential. Hence, they have used to this method of peace training to achieve the highest level of thinking. The findings indicate that among the conceptual metaphors, the existential metaphors and their sub-divisions have been the most frequent ones used in children's story books by writers to train and gutturalize the culture of peace to the audience. Holistically, the existential metaphors have been remarkable applied in such a way to make the abstract and intricate subjects more tangible and comprehensible for children.

Keywords: metaphor, ontologism, peace, story child

<sup>۱</sup> . دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

<sup>۲</sup> . مهدی ماحوزی دانشیار دانشکده زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

امروزه استعاره نه تنها یکی از مهمترین موضوعات مطالعات ادبی است بلکه در پژوهش و بررسی‌های رشته‌هایی چون زبانشناسی، روانشناسی و فلسفه نیز بسیار حائز اهمیت است. دلیل این برجستگی و اهمیت نتایج تحقیقاتی است که از بسامد بالا و حضور پررنگ استعاره در کلیه امور بشری سخن می‌گوید. «در رویکرد شناختی این باور هست که چون انسان استعاری می‌اندیشد، سخن و عمل او نیز تحت تأثیر آناستعاری می‌شود» (زندى و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲)

از آغاز برای تعلیم و تربیت مستقیم و غیر مستقیم کودکان، آرام بخشی، نشاط و امیدواری آنان، داستان، بهترین ابزار در میان ملل مختلف بوده است. داستان و قصه گویی از قالب‌های هنری دیرینه است که در تمام ادیان و فرهنگ‌ها، پیشینه بسیار کهنی دارد و همواره انسان‌ها آن را برای یکدیگر نقل و بازگو کرده‌اند و کودکان نیز اشتیاق خود را به خواندن و شنیدن قصه‌ها و حکایات به شیوه‌های مختلفی ابراز کرده‌اند. زبان موجود در اغلب داستان‌های تخیلی کودکان و نوجوانان، زبان استعاری است. عبارات استعاری در مکالمات و گفت و گوها تأثیر بیشتر و بهتری بر مخاطب می‌گذارد. به کمک استعاره می‌توان مفاهیم پیچیده و دور از ذهن را برای مخاطب، مناسب با گروه سنی او ملموس و عینی کرد. به عنوان نمونه، عبارت وقت طلاست، می‌تواند مطالب و مفاهیم بسیاری را در خود مستتر داشته باشد. از طرفی «صلح و امنیت از جمله نیازهای فطری بشری است و تنها در سایه این موهبت الهی است که می‌توان به رشد و تعالی در جامعه دست یافت. در طول سال‌ها جنگ، دستیابی به صلح و امنیت گویی به آرزویی دست نیافتنی مبدل شده و ضرورت وجود صلح به خوبی نمایان است.» (افتخاری، ۱۳۹۸: ۱)

داستان‌های حوزه کودکان غالباً موضوعات صلح‌آمیز دارند و نویسندگان در این مسیر برای تأثیر بیشتر سخن و آموزش غیرمستقیم به نونهالان گاه از زبان استعاری استفاده کرده‌اند. استفاده از واژه‌های متنوع در ادبیات کودکان جهت برانگیختن مخاطب است؛ بسیاری از استعاره‌ها از حوزه بلاغت به گستره زبان و زندگی راه یافته و مفهومی کلی‌تر پیدا کرده‌اند و نه فقط از منظر زیبایی‌شناسی بلکه با تولید محتوای فکری، سبب برانگیختن ذهن مخاطب شود. ریکور معتقد است کاربرد استعاره در واقع برابر است با ایجاد مفهوم و فکر نو (ریکور، ۱۳۸۶: ۸۲) و این همان تفاوت نگاه نو و سنتی به مقوله استعاره است. از طرفی در بسیاری داستان‌های حوزه کودکان، محتوای صلح به وسیله زبان انتقال یافته است و یافتن معانی و مفاهیم مطلوب زندگی آرامش بخش منشأ توجه به زبان استعاری داستان‌ها می‌تواند باشد به همین روی اغلب مفهوم عشق،

دوستی، سلامت و امنیت در پوشش زبان استعاری داستان‌های کودکان قرار گرفته‌اند.

استعاره‌هایی که در داستان‌های کودکان وجود دارند بر مبنای قلمرو تجربی و زیستی کودکان تعریف می‌شوند و کاربرد آن نیز در همان سطح سنجیده می‌شود. برای مثال تعریف و کاربرد عشق در حوزه کودک مفهومی متفاوت با ادبیات بزرگسال دارد. با چنین فرضی بر آن هستیم که کاربردهای استعاری-هستی شناختی را در حوزه داستان کودکان که مطابق با تجربه زیستی آنان است را بررسی کنیم. استعاره هستی شناختی ذیل استعاره مفهومی قرار دارد و داستان‌های کودکان با مفهوم صلح آمیز، توانش بررسی مورد نظر را دارند. نتیجه یافته‌ها می‌تواند دریچه‌ای تازه بر نویسندگان در کاربردهای غیرمستقیم مفاهیم و کمک به فرهنگ سازی حوزه ادبیات کودک کند. به همین روی داستان‌هایی در حوزه ادبیات کودک انتخاب کرده‌ایم و تلاش شده است در متن نوشتاری داستان‌ها استعاره‌های مفهومی از منظر وجودی یا هستی شناختی بررسی شود. در این بررسی به سؤال‌های زیر خواهیم پرداخت.

### سؤالات پژوهش:

۱. در داستان‌های صلح آمیز کودکان استعاره‌های هستی شناختی چگونه به کار رفته‌اند؟
۲. کدام نوع از استعاره‌های هستی شناختی پرکاربردتر از بقیه استعاره‌ها هستند و چه دلیلی برای آن می‌توان یافت؟

روش پژوهش توصیفی و تحلیلی است. توصیفی از آن جهت که محقق از هرگونه پیش‌داوری دوری کرده و به توصیف داده‌ها پرداخته و تحلیلی از آن رو که نمونه‌های به‌دست آمده در چارچوب نظری پژوهش تحلیل شده است. روش گردآوری داده‌ها از نوع کتابخانه‌ای است و استخراج و دسته‌بندی داده‌ها بر مبنای چارچوب نظریه تحقیق صورت گرفته است.

### ۲- مبحث

#### کاربردهای استعاری در ادبیات داستانی صلح آمیز:

پری نودلمن تعریف و توصیف ادبیات کودک را دشوار می‌داند (نودلمن، ۲۰۰۸: ۱۳۷). هرچند ادبیات کودک سهل و ساده به نظر می‌رسد اما دارای پشتوانه‌ای فکری، فرهنگی، دارای لایه‌های بلاغی، پیچیده و

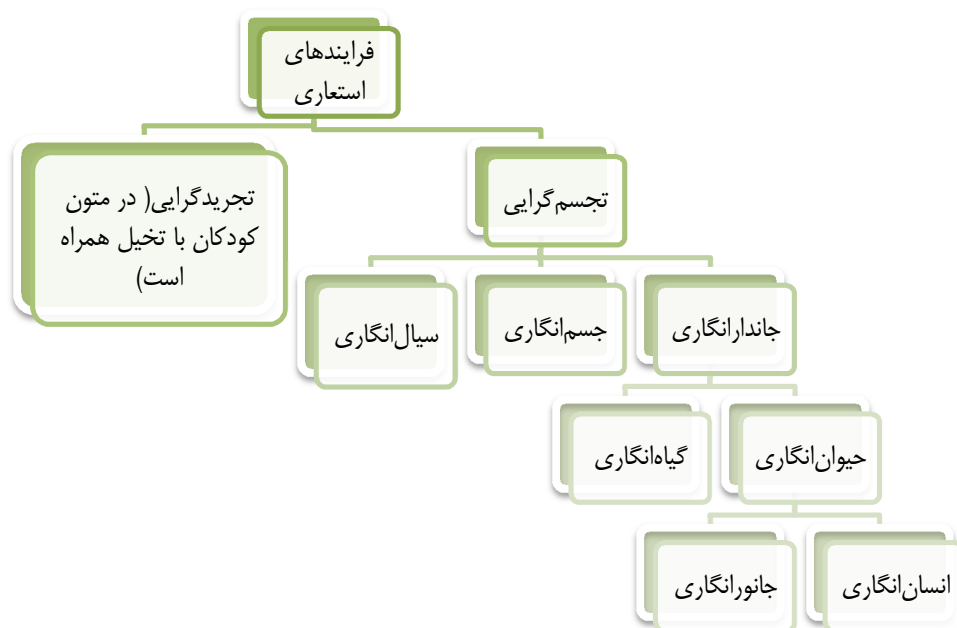
آکنده از خلاقیت است. با اینکه ادبیات کودکان مجموعه آثاری است که بزرگسالان برای آموزش غیرمستقیم و گسترش تفکر و تأمل و پرورش عواطف، احساسات، ذوق و استعداد کودکان تولید می‌کنند ولی نباید از ادبیت و لایه‌های بلاغی، معنایی، ایدئولوژیک و خلاقیت سطور و تصاویر آن غافل بود. در این زمینه گفته شده: «ادبیات کودکان اصطلاحی است ترکیبی که یک وجه آن مخاطب و وجه دیگر جوهر ادبی قرار دارد. پس آثاری که ادبیات کودکان خوانده می‌شود باید هر دو مؤلفه را دارا باشد. توجه بیش از حد به مخاطب و توانایی‌ها و محدودیت‌های او نباید سبب از دست رفتن جوهر ادبی در این آثار شود» (قزل ایاغ، ۱۳۸۵: ۴۸).

در این میان داستان‌ها بسیاری از ویژگی‌های مهم پرورش ذوق و استعداد، ارتباط اثربخش، از جمله تعاملی و قابل آموزش بودن، کاهش مقاومت، به‌کارگیری و پرورش تخیل، رشد مهارت‌های حل مسئله، به تصویرکشیدن پیامدهای احتمالی رفتار و تقویت مهارت‌های تصمیم‌گیری مستقل را در خود دارند. «همواره برای آموزش‌های غیرمستقیم به کودکان از قصه، داستان، حکایت، لطیفه و ضرب‌المثل‌های هدفمند بهره گرفته می‌شود. هنر مؤلف در این میان بلاغت و فصاحت در کلام، مناسب با سن مخاطب است تا از طریق زبان، او را هرچه تحت تأثیر قرار دهد. در این میان استعارات ادبی و مفهومی به کمک نویسنده آمده و واژه‌ای از یک میدان تجربه گرفته و در میدان دیگری از تجربه استفاده می‌شود به عنوان مثال «مرد قلدر به اندازه یک خرس با پنجه‌های زخمی عصبانی بود» به معنای یکسان بودن مرد و خرس نیست، بلکه تصویری تخیلی از مرد زورگو و رفتار او ارائه می‌دهد که در این ارتباط نمادین می‌توان به استعاره‌ها قدرت درمانی و ادبی بخشید.» (دابلویبرنز، ۱۳۹۷: ۲۳) در این میان صلح از مقوله‌های پرکاربرد و استعاری ادبیات کودکان است. صلح و ادبیات به عنوان دو مقوله مهم همواره مورد توجه جامعه‌شناسان و کارشناسان حوزه کودک قرار داشته است آنچنان که آنها معتقدند صلح باید از کودکی آموخته شود و ادبیات بسترساز این آموزش باشد. البته باید توجه داشت که منظور از صلح تنها واژه‌ای نیست که در مقابل جنگ قرار بگیرد بلکه معانی بسیار دیگری نیز در کنار یا مقابل آن همچون خشونت‌های خانگی، خشونت‌های گفتاری، آسیب به محیط زیست، تجاوز به حقوق کودکان، کودکان کار، بدرفتاری با حیوانات، فقر، گرسنگی و... است که می‌تواند دایره استعاره‌های مفهومی این مقوله را کامل کند. «استعاره برای تسهیل درک بهتر برخی مفاهیم پیچیده ذهنی می‌تواند برای آموزش‌های غیرمستقیم به کودکان و نوجوانان کاربرد داشته باشد. توانایی تولید درک و کاربرد استعاره را «توانش استعاری» می‌نامند.» (نولز و مون، ۲۰۰۶: ۶۲).

داستان‌ها با داشتن عناصری استعاری شاید ظاهرشان در عالم واقع غیر قابل وقوع است اما در تخیل و

قالب داستانی محتمل الوقوع بوده و حامل پیامی برای مخاطب هستند. در حقیقت استعاره‌ها دست به دست هم ساختمان تمثیل را نیز بنا می‌کنند تا جایگاه طرح یک اندیشه و واقعیت عمیق‌تر باشند. مثال روشن در میان متون کلاسیک کتاب‌های مرزبان نامه و کلیله و دمنه است. در سال‌های اخیر نیز داستان‌های بسیاری با زبان و عناصر استعاری نظر مخاطب کودک و نوجوان را به خود معطوف داشته از جمله: داستان خاله سوسکه از حمید عاملی (۱۳۶۱)، بلندترین صدا از اسدالله شعبانی (۱۳۷۲)، دارکوب و کرگدن از فرهاد حسن زاده (۱۳۷۸)، روباهی که فریبکاری نمی‌دانست از محسن هجری (۱۳۸۱)، امین‌ترین دوست از کلر ژوبرت (۱۳۸۴)، پرفسور اسکولسکی و ژنرال اسکولسکی از فریدون عموزاده خلیلی (۱۳۸۷) و آسیاب بچرخ از سرور کتبی (۱۳۸۷).

طبق نظر ارسطو، «استعاره دو پدیده را با یکدیگر مقایسه می‌کند که یکی از آنها به وسیله واژه یا عبارتی که در معنای صریح به کاررفته بیان می‌شود و دیگری از طریق واژه یا عبارتی که به صورت استعاری به کاررفته است» (۳: ۱۹۷۹، orbony) در منابع فارسی نیز تعاریفی این چنین از استعاره ذکر شده که به عنوان نمونه به یک تعریف بسنده می‌شود. همایی، تعریف کوتاه و ساده‌ای از استعاره ارائه می‌دهد و می‌گوید: «استعاره عبارت است از آن که یکی از دو طرف تشبیه را ذکر و طرف دیگر را اراده کرده باشد» (همایی، ۱۳۷۷: ۲۵۰) لازم به ذکر است که اساتیدی چون شفیعی کدکنی، کزازی و شمیسا استعاره را مختص شعر و از ترندهای شاعران می‌دانند. (شریفی و حامدی شیروان، ۱۳۸۹: ۴۴ و ۴۳)



(اقتباس از طرح سیلان نشانه‌ها در سجودی؛ ۱۳۸۴: ۱۴۲-۱۱۹)

در متون کودکان به ویژه در داستان‌ها با بسامد بالایی از این گونه استعارات مواجه هستیم که در

خصوص حیوان انگاری و انسان انگاری خردسالان است. مؤلفان همواره می‌کوشند تا در ورای یک شخصیت حیوانی یک یا چندین صفت انسانی را بگنجانند و با این شیوه وارد دنیای کودکان شده، فضایل و رذایل اخلاقی را به آنان بشناسانند. به عنوان نمونه در داستان دارکوب و کرگدن از فرهاد حسن زاده (۱۳۷۸) کودک می‌آموزد که چگونه ناشکیبایی که در ابتدا موجب نزاع و درگیری میان آنهاست پس از شفافیت شخصیت‌ها با دیالوگ و گفت و گو، موجب انجام رفتارهای قابل پیش بینی و همزیستی مسالمت آمیز و در نهایت صلح و دوستی می‌شود. در این داستان دارکوب استعاره‌ای از انسان کنجکاو و جستجوگر و کرگدن استعاره‌ای از افراد نیکوکار و سخی است.

نظریه جدید و معاصر استعاره را، لیکاف و جانسون در کتاب «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم» مطرح کردند. به نظر آن‌ها، نظام مفهومی ذهن انسان که اندیشه و کردار آدمی بر آن استوار است، در ذات خود ماهیتی استعاری دارد. زبان‌شناسان شناختی زمانی استعاره را عامل شناخت می‌دانند که «هم ابهام ایجاد کند و هم روشنگری؛ ابهام ایجاد می‌کند چون دو عنصری به هم نزدیک شده‌اند که به ظاهر قرابتی ندارند؛ روشنگری ایجاد می‌کند چون یکی از عناصر را در چشم‌انداز جدید بازنمایی می‌کند» (قاسم‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۶)

باتوجه به این نگاه جدید، استعاره سراسر زندگی روزمره و از جمله حوزه اندیشه و عمل را دربر می‌گیرد و استعارات مفهومی به شکل مستقل در انواع «ساختاری»، «جهتی» و «وجودی و هستی شناختی» طبقه‌بندی می‌شوند که در این تحقیق متمرکز بر استعاره وجودی یا هستی شناختی ( *ontological metaphor*) شده‌ایم چون نمونه‌های چشمگیری در داستان‌های کودکان دارد.

### ۱-۱-۲ استعاره هستی شناختی یا وجودی

استعاره هستی شناختی ذیل استعاره مفهومی قرار دارد به همین روی در ابتدا به منشأ و خاستگاه آن می‌پردازیم. استعاره مفهومی که ثمره رویکردهای مفهومی و شناختی به حساب می‌آید، نگاه تازه‌ای است به چگونگی پدید آمدن فرایندهای ذهنی و تبدیل شدن آن‌ها به عناصر زبانی که در هیئت کنونی، حاصل هم‌اندیشی لیکاف و جانسون است و برای نخستین بار در سال ۱۹۸۰ میلادی در کتاب «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم» مطرح شد. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۷) و البته «در تخصصی‌ترین گونه‌های ادبی نگاه استعاره مفهومی این ظرفیت را دارد که به درک متون کمک کند. نگاه فراگیری که می‌توان از دریچه استعاره

مفهومی به متون ادبی انداخت شاید با هیچ ابزار دیگری امکان‌پذیر نباشد» (نیری، حمیدفر، ۱۳۹۸: ۱۸) متون ادب کودک و نوجوان به ویژه در داستان‌ها توانش کاربرد انواع استعاره‌های مفهومی را دارد چرا که شناختی تازه به آنها داده و بر وسعت دید، درک و دریافت کودکان به طور غیر مستقیم تأثیر دارد و مفاهیم پیچیده را برای آنها سهل و ساده می‌کند. همچنین کودک می‌تواند به کمک این استعاره‌ها مهارت‌های زندگی را بیاموزد و در یک کلام با این استعاره‌ها زندگی کند.

استعاره مفهومی از دو حوزه مفهومی حوزه مبدأ و مقصد تشکیل می‌شود. بنابراین در استعارات مفهومی با یک روساخت و یک ژرف ساخت تشبیهی مواجه هستیم. مثال استعاره مفهومی این جمله پرکاربرد در ادبیات کودک: این قدر وقت را هدر نده / وقت طلاست. با دقت در این عبارات رابطه زمان را با پول و طلا که ارزشمند هستند می‌سنجیم و بر تأثیر سخن خود بر مخاطب می‌افزاییم.

به شکل سنتی در استعاره مصرحه با تشبیهی مواجه هستیم که تمام ارکان آن به تقدیر رفته و تنها مشابه به بر جای مانده. بنابراین بازگرداندن استعاره به تشبیه کار پیچیده‌ای نیست اما زیر ساخت تشبیه در استعاره مفهومی تأویلی است بدین معنا که چندین جمله و یا چندین قرینه باید در کنار هم قرا بگیرند تا تشبیهی که در زیر ساخت جمله است نمایان گردد. ادبیات کودک و داستان‌های صلح آمیز نیز از این قاعده مستثنی نیستند در ادامه بر اساس تقسیم بندی استعاره‌های مفهومی شاخه استعاره وجودی یا هستی شناختی انتخاب شده است و کاربردهایی که در داستان‌های صلح و دوستی کودکان داشته بازیابی و تحلیل می‌شود. علت این انتخاب پرکاربرد بودن این نوع استعاره در متون داستانی با پیام صلح و دوستی است. در استعاره‌های وجودی موجود در ادبیات داستانی کودکان گویی از نظام مندی شناختی کودکان تبعیت می‌کنند و نویسندگان آگاهانه یا تحت تأثیر فرهنگ زیستی و شناختی که از کودکان دارند این استعاره‌ها را به کار برده‌اند.

استعاره‌های هستی شناختی تلاشی برای بررسی عاقلانه تجربه‌ها هستند (لیکاف؛ جانسون: ۵۹) به همین دلیل تعداد آنها بسیار گسترده است. «استعاره‌های هستی شناختی یک موقعیت معین هستی شناختی یا وجودی را برای یک حوزه هدف تأمین می‌کنند. در نتیجه پدیده‌های تصورناپذیر به «چیزهای» استعاری، ادراک‌های دیداری (بصری) به ظرف، کنش‌ها به اجسام استعاری و حالت‌ها به مواد تبدیل می‌شوند.» (حمیدی، ۱۳۹۷: ۱۴) «کار استعاره وجودی، دادن موقعیت وجودی (هستی شناختی) جدید به مقولات کلی مفاهیم انتزاعی قلمروی مقصد و فراهم آوردن پدیده‌های انتزاعی جدید است. این امر بدین معنی است که انسان به‌طورکلی تجربیات خود را برحسب اشیا، مواد و حجم‌ها تجربه می‌کند، بدون این که ماهیت آن‌ها را

دقیقاً مشخص سازد. مثلاً ما نمی‌دانیم که «ذهن» چیست اما از «چه» که مختص اشیا هست برای آن استفاده می‌کنیم.» (زندگی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱) علاوه بر این "تشخیص" یا جان بخشی نیز به اعتقاد کووچش (۲۰۱۰) به عنوان شکلی از استعاره وجودی شناخته شده است. چرا که در تشخیص ویژگی‌های حیاتی به چیزها یا پدیده‌های غیر حیاتی و جمادات منتسب می‌شود. چیزی که حوزه ادبیات کودکان بسیار پر کاربرد است. تشخیص یکی از تکنیک‌های اساسی نویسندگان در حوزه داستان نویسی است. فهم کودکان غالباً بر اساس تجربیاتی است که به واسطه اشیاء و مواد مختلف برایشان تکمیل می‌شود. اگر قرار باشد کودک چیزی غیرمادی را به مثابه یک موجود یا ماده در نظر نگیرد، نمی‌تواند آن را درک کند. اما این درک در مجموعه‌ای از تجسم معنا دار می‌شود. کودکان الگوهای ذهنی خود را بر اساس تجسم بخشی از میان جمله‌های استعاری بیرون می‌کشند.

با توجه به کارآمدی استعاره وجودی یا هستی شناختی در ادبیات کودکان به دسته بندی‌های متداول آن در داستان‌ها اشاره می‌کنیم هرچند این دسته بندی‌ها محدودیت ندارد و تا هر جا که امکان رخداد، فعالیت و حتی عواطف و نگرش‌ها قابلیت تجسم بخشی داشته باشد می‌توان به رده گروه بندی استعاره وجودی، مقوله‌ای افزود.

## ۲-۱-۲ / استعاره وجودی حجمی

یکی از وجوه استعاره‌های وجودی، تبیین حجم است. اینکه چه حجمی از موقعیت با معیارهای ذهنی تبیین شود به طوری که در مرزبندی‌های فیزیکی هم بتوان آن را متصور شد. «این طرح واره و تصور ذهنی از آن به تجارب روزمره و زیستی وابسته است» (جانسون، ۱۹۸۷: ۲۲). ما در داستان‌های کودکان گاه شاهد این کاربرد که مطابقت با تجربه زیستی کودک است هستیم. در کتاب *بلندترین صدا* (۱۳۷۲)، داستانی کودکانه با برخی مفاهیم استعاری است که به قلم اسدالله شعبانی برای گروه سنی «ب» نگارش و تدوین یافته است. پیرمرد و پیرزنی همراه حیوانات خانگی خود در مزرعه‌ای زندگی می‌کنند. یک روز که پیرزن در هنگام آب دادن به حیوانات زمین خورده و از هوش می‌رود، تمام حیوانات تلاش می‌کنند تا پیرمرد را صدا بزنند. بالاخره زمانی موفق می‌شوند که همگی با هم متحد شده و یک صدا او را می‌خوانند. این داستان اخلاقی و تربیتی تلاش می‌کند تا خصلت‌های خوب یکدلی و یکرنگی، همکاری و اتحاد را از طریق آموزش غیرمستقیم از زبان حیوانات و به کمک صنعت تشخیص به کودکان بیاموزد.

در توصیفات نویسنده کاربرد استعاری حجمی به شکل زیر در قالب جملات آمده است:

«حیوانات خانه غمگین شدند. آن وقت تصمیم گرفتند همه با هم پیرمرد را صدا کنند... صدای آنها با هم



قادی شد... و به گوش پیرمرد کشاورز که در مزرعه خوابیده بود رسید.» (شعبانی، ۱۳۷۲: ۱۴) قادی شدن صداها، استعاره وجودی حجمی است. صدا قابلیت شنیدن دارد و هیئت مادی آن شنیداری است و زمانی که صداها در کنار هم قرار می‌گیرند و گروهی شنیده می‌شوند القا کننده معنای دوم که همان اتحاد است می‌شوند. در این داستان، در جهت همسو سازی دایره استعاره از انواع حیوانات خانگی برای ملموس کردن حوزه انتزاعی اتحاد، وحدت و همدلی در راستای آموزش صلح و دوستی استفاده شده است.

داستان دیگری که در آن استعاره وجودی مشهود است صاحب‌خانه دنیا، از مصطفی مشهدی‌زاده، داستانی است که مناسب گروه سنی «ب» و «ج» تألیف و تدوین شده است. شروع جنگ ایران و عراق، دختری با نام «پروانه» را وادار به مهاجرت می‌کند. او که همراه خانواده در یکی از شهرهای شلوغ و پرجمعیت اجاره‌نشین شده، از کوچکی خانه و دلگیری آن ملول می‌شود و به فکر احداث باغچه‌ای در کنار حیاط است. مخالفت صاحب‌خانه با این امر و جدال او موجب اسباب‌کشی مجدد خانواده می‌شود. در پایان پروانه و پدرش تخم گل‌ها را از باغچه جمع می‌کنند تا میان دوستان تقسیم کنند و شاید بتوانند با آنها روزی شهر سوخته خود را آباد کنند.

در این داستان، باغچه، استعاره وجودی از شور، نشاط، شادی و عشق به زندگی است. عناصر سازنده متن حیاط، باغچه، پروانه‌ها و پنجره هستند که پیام صلح و دوستی را از طریق علاقه به گل و گیاه، محیط زیست و حفظ و حراست از آن به مخاطب خردسال آموخته و به شکلی غیر مستقیم شادی او را در گروهی شادابی باغچه عنوان می‌کند. آموزش صلح به این شیوه، در راستای تجربه زیسته کودکان و در چهارچوب تصورات ذهنی آنان است.

«دوست دارم تخم گلها را با خودم به آن شهر سوخته و خراب ببرم... دوست دارم آنجا را دوباره سرسبز و آباد کنم. دوست دارم آنجا را پر از باغچه کنم.» (مشهدی‌زاده، ۱۳۷۳: ۲۴)

تعدد تخم گلها، استعاره وجودی از تعداد و حجم آنها یک بازپروری با تکرار و تعدد. این داستان از یک سو، داستان جنگ است و ویرانی، توصیف رودخانه، نخلستان سوخته، بازار و خیابانهای شهر ویران و از دیگر سو داستان عشق و امید. عشق به گل و گیاه و حشرات پیرامون آن و امید به رویش دوباره گیاهان و بازگشت شور و نشاط به زندگی است.

مشهدی‌زاده، روش صلح‌آمیز مواجهه با یک کودک پناهنده و جنگ‌زده را به شکلی منفی به تصویر کشیده و صلح و دوستی را با تکیه بر تکرار و حجم رسانی، در داستان مفهوم‌سازی نموده است.

یک الگوی فضایی - مکانی و حتی زمانی که ذهن آشنا است در این طرح دیده می‌شود که در تجارب روزمره ما وجود دارد. داخل - خارج و قالب یک شکل یا موقعیت ساعت و روز و ماه و سال بسیار ساده به نمایش گذاشته می‌شود. این استعاره ممکن است دقیقاً معادل شکل ذهنی نباشد. در کتاب *بابا آناناس* می‌شود، به قلم بهرام شفیع، با داستانی کودکانه و تخیلی آشنا می‌شویم که با استفاده از شگردهای بلاغت و طنزنویسی مناسب گروه سنی «ج» نگاشته شده و ملامال از این گونه استعارات است. پدر پسر کوچکی به نام تم تم مدتی است که تصور می‌کند مادر تم دیگر او را دوست ندارد. و موضوع را با دوستش در میان می‌گذارد. آنها برای جلب توجه مادر، تصمیم می‌گیرند دروغی گفته و ادعا کنند که پدر مبتلا به سرطان شست پا است. شیطنت تم تم و خرس پشمالویش موجب می‌شود پای پدر به اندازه یک بالن باد کند. سرانجام مادر از موضوع مطلع شده و برای تنبیه پدر او را به سلمانی برده و می‌خواهد که موهای سرش را به شکل آناناس کوتاه کنند.

«مامان در فر را بست و گفت: وقتی ماهی کاملاً کباب میشه پوستش مثل جوراب کهنه، براش گشاد می‌شه. بابا گفت: آره... جورابای خوشگلا براشون گشاد شده.» (شفیعی، ۱۳۸۶: ۵)

جورابای خوشگلا، استعاره وجودی ظرفی است. فاصله مکانی پوست ماهی و بدن ماهی را متصور می‌شود. در همین کتاب جمله‌ای دیگر دیده می‌شود:

«شما باید سعی کنید حبوبات و غذاهای باددار بهش ندید. چون بالن بزرگ‌تر می‌شه...» (همان: ۵۵)

بالن، استعاره وجودی ظرفی از شست پای پدر است که به بزرگی و کوچکی اشاره شده است. در مثال بعدی اندازه پر کردن نیز مشخصاً آمده است و تعبیری استعاری از این ملموس شده است:

«ما باید به کمک همدیگه، دوباره بطری رو پر از شیر کنیم... راستش ما آدمها به این چیز احتیاج داریم... آره... یه کم محبت، یه خورده توجه و مقداری لبخند» (همان، ۲۰)

پر کردن بطری از شیر، استعاره وجودی از جاری شدن محبت در زندگی (ظرف و مظروف) است. مؤلف با استفاده از استعارات وجودی ظرفی و در فضاهایی ملموس تلاش نموده تا از طریق به تصویر کشیدن حوادثی کودکانه عواقب بی توجهی به بهداشت روانی در خانواده را به مخاطب خود گوشزد کند و آنها را به مهر و دوستی ترغیب نماید.

#### ۴-۱-۲ استعاره وجودی کنشی و حالتی

گاه از استعاره‌های هستی شناختی برای درک رخدادها، کنش‌ها و فعالیت‌ها و حالت‌ها استفاده می‌شود

(لیکاف؛ جانسون، ۱۳۹۶: ۶۶) در داستان‌های صلح آمیز کودکان این کاربرد بسیار زیاد است.

در بخشی از داستان صاحب‌خانه دنیا، از مصطفی مشهدی‌زاده، شاهد این کاربرد هستیم:

«صاحب‌خانه) قبول نکرد، می‌گوید باغچه پی ساختمان را خراب می‌کند. می‌پوسد. ساختمان را آب می‌برد». (مشهدی‌زاده: ۱۶)

صاحب‌خانه، استعاره وجودی کنشی از افراد حریص، بخیل و ممسک است. عواطف و نگرش‌های ضد صلح او، کنش‌ها و رخدادهایی را به همراه دارد که همگی موجب تشنج در فضای فکری و زندگی پروانه، قهرمان داستان است.

خراب شدن پی ساختمان و آب بردن آن، همگی استعاره‌های وجودی از حالت جامعه هستند. مشهدی‌زاده، روش صلح‌آمیز مواجهه با یک کودک پناهنده و جنگ‌زده را به شکلی منفی به تصویر کشیده و صلح و دوستی با این کودکان به شکل مخاصمه‌آمیزی در داستان مفهوم‌سازی شده است.

در کتاب برف هفت گل بنفشه را پوشاند، به قلم احمد رضا احمدی که در سال ۱۳۸۴ مناسب گروه سنی

«ب» و «ج» با مفهوم صلح و دوستی نوشته شده، کاربرد این استعاره بیشتر است. مؤلف در این

داستان پر رمز و راز دو صحنه را به‌طور موازی به تصویر می‌کشد. از طرفی ورود هفت پروانه به اتاق

بیمارستان، کلاس درس، سالن کنسرت، شیرخوارگاه و... سخن می‌گوید و از طرف دیگر داماد

جوانی همزمان با هر یک از این صحنه‌ها، یک گل بنفشه در باغچه می‌کارد، پس از کاشتن گل هفتم

عروس و داماد به عکاس خانه می‌روند و هفت پروانه را روی هفت گل بنفشه رها می‌سازند. برف

روی پروانه‌ها می‌نشیند و آنها منطقه گرمسیری می‌روند. در این زمان پیر مردی برای آنها هفت

قالیچه هدیه می‌آورد. روی قالیچه‌ها نقش هفت پروانه بافته شده.

داستان مذکور ملامت از نماد، نشانه و استعاره است. مؤلف با موضوع عشق و رهایی رخدادهای داستان

را روایت می‌کند و دوری انسان از طبیعت را به تصویر می‌کشد. پروانه‌ها، در تمام طول داستان عنصری

کنش‌گر بوده و با استعاره‌ای کنشی از زندگی و حیات نوید صلح و دوستی را برای مخاطب کودک به

ارمغان می‌آورند. چه هنگام ورود به فضاهای قصه و چه به‌هنگام بافته شدن تصویرشان روی قالیچه هدیه

عروس و داماد. در سطرهایی از متن کتاب می‌خوانیم:

«در یک صبح پاییزی، پنجره کلاسی در مدرسه باز است. آموزگار سرگرم درس دادن است. هفت پروانه از

پنجره وارد کلاس می‌شوند. شاگردان آموزگار، کتاب و تخته را فراموش می‌کنند. آموزگار، هفت پروانه را از

پنجره خارج می‌کند و سپس پنجره را می‌بندد. شاگردان نقش پروانه‌ها را در دفترچه مشق نقاشی می‌کنند.

آن‌ها غمگین به خانه می‌روند.» (احمدی، ۱۳۸۴: ۸)

پروانه، همواره استعاره‌ای وجودی از حالت عشق، فداکاری و زیبایی است. پروانه‌ها در این قصه موجب می‌شوند تا درد بیماران کاهش یابد، دانش‌آموزان مدهوش و متمرکز شوند، هنر و موسیقی با پروانه‌ها تجلی پیدا کند و لباس عروس و قالی‌ها زیبا شوند. پروانه‌ها در جستجوی گلها هستند. گل‌هایی که داماد جوان یکی یکی کاشته و حالا تعدادشان به هفت رسیده.

«باران بهاری می‌بارید، عروس و داماد جوان از عکاس خانه به خیابان آمدند. هفت پروانه بر روی لباس عروس و داماد نشستند... در یک غروب جمعه زمستانی، بر روی خانه عروس و داماد برف بارید.» (همان: ۲۳)

باران، استعاره وجودی از حالت تازگی، طراوت، شویندگی و پاکی عنوان شده. همین‌طور برف نیز استعاره از فرخندگی است که در خانه عروس و داماد و بر روی گل‌های بنفشه می‌بارد. داماد جوان، استعاره‌ای از عشق و امید، صبر و شکیبایی است چرا که برای آمدن عروس به خانه هر روز یک شاخه گل می‌کارد و عاشقانه پروانه‌ها را دوست دارد. او نه تنها همچون پرستاران، آموزگار و رهبر ارکستر پنجره را به روی پروانه‌ها نمی‌بندد بلکه همچون کارمندان موزه و خیاط‌خانه در فکر سوء استفاده از آنها هم نیست. در نتیجه پایان داستان هم به وصال عروس نائل می‌شود هم قالیچه‌ها را با نقش و نگار پروانه هدیه می‌گیرد. در آثار احمدرضا احمدی، همواره استعاره‌ها گویای لایه‌های پنهان در داستان هستند و حالات و کنش‌ها در متن مخاطب کودک را به تفکر وامی‌دارند.

فرشته و ماه، داستانی تخیلی و کودکانه دیگری است که توسط مهدی میرکیایی برای گروه سنی «ب» و «ج» تألیف شده است. یک شب فرشته از خدا اجازه گرفته و به دیدار پیرمرد مجسمه‌ساز می‌رود و قدری از خاک روی ماه را برمی‌دارد و به جای خاکهای روی میز او، خاک درخشان می‌گذارد. هنگامیکه مجسمه‌های پیرمرد درخشان شد فرمانروا به طمع مجسمه‌های بیشتر به آزار و اذیت او پرداخته و در نهایت مغلوب حرص و طمع خود می‌شود. فرشته در این داستان کودکانه، استعاره وجودی کنشی از افراد نیکوکار، مهربان و سخاوتمند است. فرمانروا، استعاره کنشی از انسان‌های طماع است که مغلوب آزمندی خود می‌شوند و پیرمرد، استعاره کنشی از افراد صبور، بردبار، خیرخواه و در عین حال مسئولیت‌پذیر و کوشا است.

«بیچاره فرشته‌های دیگر، به زحمت افتاده‌اند.» (میرکیایی، ۱۳۸۶: ۲۷)

به زحمت افتادن، استعاره وجودی از بیان رفتار و کنش قدرشناسی و مهر و محبت نسبت به دیگران

است.

یکی از بارزترین انواع خشونت‌های رفتاری در کتاب‌های کودک و نوجوان، تهدید کردن است که منافی صلح و آشتی بوده و مؤلف، وجوب مهر و دوستی را به این شکل برای کودکان مفهوم‌سازی می‌کند.

«فرمانروا با فریادی بلند حرف او را قطع کرد: من فرمانم را تکرار نمی‌کنم» (همان: ۱۵)

قطع کردن حرف، استعاره وجودی حالتی است و خشم و غضب یکی از پرکاربردترین استعاره‌های وجودی کنشی و حالتی در متون صلح‌آمیز کودکان است. غیظ و غضب در حوزه مبدأ و عذاب و عقاب همواره در حوزه مقصد قرار گرفته و پیامی از صبر، سازش و مدارا با خود به همراه دارد.

«تا فرمانروا به خودش بیاید، خاکهای درخشان گل تا بنده‌ای شده بودند» (همان، ۳۹)

به خود آمدن، استعاره وجودی از آگاهی و هوشیار شدن که یک کنش و فعالیت را نشان می‌دهد.

در کتاب *رقص شیران*، عنوان کتابی است که در سال ۱۳۸۳ به قلم محمدرضا یوسفی برای گروه سنی «د» و «ه» نگارش یافته و شاهد کاربردهای متعدد این نوع استعاره وجودی هستیم. در این داستان آمده است مردم در آرزوی آمدن شیری دیگر در کنار شیرسنگی سپیدیال بودند و درگیری میان قزلباش‌ها و ازبکان موجب غارت شدن شیرزربین یال می‌شود. زمان می‌گذرد و پرتغالی‌ها به ایران حمله می‌کنند. قزلباش‌ها به کمک شیر سپیدیال توانستند پرتغالی‌ها را شکست دهند و سالیان بعد عثمانی‌ها بر شهر غلبه می‌یابند و شیربانان در کنار دو شیر زرین یال و سپید یال رهبری مردم را بر عهده می‌گیرند. با رسیدن سپاهیان نادرقلی افشار، عثمانی‌ها شکست می‌خورند و همچنان مردم شهر در کنار دو شیر سنگی از مرزها مراقبت می‌کنند تا روسها و انگلیسی‌ها به ایران آمده و شیربانان در کنار مشروطه‌خواهان به جنگ با آنان می‌پردازند. در سطرهای داستان می‌خوانیم:

«زنی که طنابی از، موی بز می‌بافت طناب را به میان آتش انداخت و با خودش گفت: نباید به چنین

روزهایی سیاهی را به هم بافت. زن رفت و کوه‌های از پشم سفید آورد. آن را می‌ریسید و می‌گفت: سواران

می‌آیند. به این سفیدی سوگند که سواران می‌آیند.» (یوسفی، ۱۳۸۳: ۱۸۲ و ۱۸۱)

سیاهی، استعاره وجودی حالتی از سیاه‌روزی، بدبختی و پریشانی است و سفیدی، استعاره وجودی

حالتی از نیک‌روزی، توفیق و نیک‌بختی است. استعاره‌های صلح‌آمیز کنشی و حالتی در تسهیل درک

رخداد‌های رمان به مخاطب نوجوان کمک می‌کند.

امروزه آثاری که می‌تواند محتوایی مناسب به مخاطب کودک و نوجوان ارائه دهد به دنبال ایجاد تفکر و تعمقی است در خصوص ارتباط استعاره و جودی با توانمندی‌های شناختی، می‌توان گفت استعاره با ایجاد شرایط اکتشافی توسط گزینش کلامی و زبانی، نقش عمده‌ای ایفا می‌کند. این نوع استعاره کودک را قادر به نگرش نوین مجهز می‌کند بنابراین درهای تفکر را بر روی او بازمی‌گشاید. به نمونه‌هایی در داستان‌های مختلف اشاره می‌کنیم:

محمدحسن حسینی، داستان گم شده شازده کوچولو را برای گروه سنی «ج» بازآفرینی کرده است. در داستان مذکور خلبان داستان که همان کودک دیروز است، به آرامی با اطلاعاتی که در میان صحبت‌های شازده کوچولو دریافته با محل زندگی او آشنا می‌شود. داستان ملامال از شگردهای بلاغی به ویژه کنایه و استعاره و همچنین جملات کوتاه فلسفی است. در ابتدا، خلبان به اندازه سیاره‌ی او پی می‌برد و می‌فهمد که سیاره‌ی موطن او اندکی بزرگ‌تر از یک خانه است. این سیاره می‌تواند استعاره‌ی جودی از ذهن هر فرد باشد. به عبارتی، تو همانی هستی که می‌اندیشی. در فصل پنجم به نوعی درخت آفریقایی اشاره می‌شود به نام بائوباب که درختی است منحصر به فرد. این درخت تا سی سالگی مانند بقیه درختهاست و از این سن به بعد تنه‌اش شروع به رشد کرده به طوری که در صد سالگی تنه‌اش دو برابر یک درخت طبیعی است و شاخه‌هایش بسیار نازک و خشک می‌شوند به گونه‌ای تصور می‌شود درخت را برعکس گذاشته‌اند و ریشه‌هایش در هواست. این درخت‌ها اگر در سیاره شازده کوچولو رشد کنند ممکن است باعث از هم پاشیدن سیاره شوند. بنابراین او از همان ابتدای رویش که به صورت نهال هستند آنها را از ریشه درمی‌آورد. این درخت بائوباب استعاره‌ی جودی از افکار بدی است که می‌تواند اندک اندک در ذهن آدمی رشد کرده و تمام ذهن را فراگیرد و او را از پای بیندازد. شازده کوچولو معتقد است هر چیزی را برای بزرگ‌ترها باید توضیح بدهد تا آنها بفهمند و کم‌کم به این نتیجه می‌رسد که صحبت کردن با آدم بزرگ‌ها در مورد بسیاری از مسائل بیهوده است. این مطلب استعاره‌ی جودی از سطحی و گذرا دیدن مسائل و عدم تدبیر و تأمل از دید آدم بزرگ‌ها است. او همچنین اذعان دارد به خصوصیت مادی‌نگری آدم بزرگ‌ها که هر چیزی را با معیار مادی می‌سنجند و او از این مطلب عمیقاً می‌رنجد.

در تمام طول داستان شازده کوچولو نگران گلش است. در هر فصل او با پدیده‌ی باد و گل‌برگ‌هایی که پراکنده در وزش باد در هوا می‌چرخند و می‌گردند روبه‌رو شده و هر بار یاد گلی که او را تنها گذاشته می‌افتد. گل در این داستان استعاره و جودی از همسر آگزوپری است. با کمی کاوش در زندگی شخصی آگزوپری، درمی‌یابیم که او با همسر جوانش دچار مشکلات و در روابط خانوادگی با معضلاتی مواجه بوده

که ناچار به ترک منزل شده و این در حالیست که تمام طول سفر دلوپس همسر رها شده است. به هر حال شازده کوچولو، سیاره‌اش را ترک کرده. شش سیاره دیگر را پیموده تا به زمین - سیاره هفتم - رسیده است و اگر بخواهیم وارد بعد عرفانی داستان بشویم، شش سیاره استعاره وجودی از شش شهر عشق است که او در هر مرحله مراتب طریقت را می‌پیماید و به زمین (مرحله هفتم) می‌رسد تا حقیقت را دریابد. در این داستان استعاری، فلسفه دوست داشتن و عواطف انسانی به زیبایی بیان شده و صلح مداری و دیگر دوستی در قالب دیالوگ‌های شازده کوچولو با شخصیت‌هایی که هر یک استعاره از اقشار مختلف جامعه هستند، شکل گرفته و مطرح می‌شود. (انصاری، ۱۳۹۰، شماره ۱۷۲۵)

سنگ‌های آرزو کتابی از فرهاد حسن‌زاده، داستانی استعاری و فلسفی است که برای گروه سنی «ب» نگارش یافته است. قورباغه در برکه آرزوها سه سنگ می‌اندازد. با هر سنگی یک آرزو برآورده می‌شود. هنگامیکه سنگ اول را می‌اندازد باد را و بعد باران را آرزو می‌کند و در نهایت بیرون آمدن کرم‌های چاق و چله که از خاک بیرون آیند. غافل از اینکه ماری در همان نزدیکی آرزوی خوردن او را دارد. قورباغه از سنگ‌های انتهای برکه و آرزوهای دیگران بی‌اطلاع است.

در این داستان استعاری، قورباغه، استعاره مفهومی از انسان‌های طمع‌کار و حریص است و ترغیب به صلح دوستی با تصویری از عواقب حرص و طمع مفهوم‌سازی شده است. چرا که حرص و آز منافی مهر و دوستی است. برکه، استعاره وجودی از افراد سخی و مهربان است که موجب توانمندی‌های شناختی او از محیط اطراف خود و جامعه است.

«قورباغه سنگ دوم را به آب انداخت. آرزو می‌کنم باران ببارد مثل چی! ناگهان آسمان غرید. باران بارید مثل چی!» (حسن‌زاده، ۱۳۸۶: ۶)

غرش آسمان، استعاره وجودی و نمونه‌ای از صنعت تشخیص. چرا که به گفته کووچش، تشخیص یا جان‌بخشی و انسان‌پنداری به عنوان شکلی از استعاره وجودی است. بلاغت و زبان استعاری در دیالوگ‌های داستان مذکور موجب ترغیب مخاطب و تأثیر بیشتر حوادث بر کودکان است. نویسنده تلاش کرده تا از طریق شخصیت‌های حیوانی وارد دنیای کودک شود و با پیوند دادن او با قهرمان داستان عواقب حرص و طمع را پیش چشم آورد. حرص و آز یکی از پررنگ‌ترین مفاهیم ضد صلح است و با استفاده از استعاره نگرشی مخاطب در داستان به نگرشی نوین از موانع صلح و دوستی مجهز می‌شود.

جوآنمرد نام دیگر تو، عرفان نظر آهاری در این کتاب به بازآفرینی زندگی صوفی نامدار ابوالحسن خرقانی پرداخته و از زوایای مختلف سلوک صلح مدارانه او را برای گروه سنی «د» و «ه» به تصویر کشیده

است.

«آن مرد طیب بود و می گفت: جهان بیمارستانی است بی سروسامان. هرکس بیماری ای دارد و هر کس دوايي می خواهد... جوانمرد گفت: ما همه تنها یک بیماری داریم: خواب، و دوايي نیست، جز بیداری. باید بیدارشوی تا جهان بیمار نباشد.» (نظر آهاری، ۱۳۸۶: ۲۵)

بیماری، استعاره وجودی از مشکلات، معضلات و گرفتاری های بشر است که نگرشی تازه در ذهن و ضمیر مخاطب ایجاد کرده و او را به تفکر و تعمق وا می دارد.

دوا، استعاره نگرشی از رفع گرفتاری، علاج مشکلات و استجاب دعا. خواب، استعاره وجودی و نگرشی از جهل، بی خبری، غفلت و نادانی. بیداری، استعاره نگرشی از آگاهی، دانایی و هوشیاری است. همان گونه که می بینیم مؤلف در این نثر مسجع با گزینش های کلامی و زبانی موجب گسترش دایره واژگانی و استعاری مخاطب شده و نگرش و اکتشافات تازه ای از زبان برای مخاطب نوجوان مقدر می کند.

#### ۶-۱-۲ استعاره وجودی شی ای و ماده

من و درخت پنیر، داستانی تخیلی از فریبا کلهر است که مناسب گروه سنی «ج» نوشته شده است. در این داستان پسر ۸ ساله ای که مبتلا به سرطان است، مادر خود را از دست می دهد و تصمیم می گیرد برای دیدار با مادرش به بهشت برود. پس از ترک منزل در راه رسیدن به بهشت با ماجراهای عجیبی مواجه می شود. پس از حوادث بسیار هنگامی که به بهشت می رسد، مادر را در آنجا نمی یابد در نهایت، او با نوازش مادر در روی صندلی های پارک، از خواب بیدار می شود. مادر که طاقت دیدن رنج و درد فرزند را در پایان دوره شیمی درمانی ندارد، تصمیم به ترک منزل گرفته و اینک نادم و پشیمان بازگشته تا پسرش را پیدا کند.

«راه افتادم... حتی با پتویم خداحافظی درست و حسابی نکردم. طاقتش را نداشتم و می دانستم که پتویم حساس است و ممکن است یک خداحافظی هرچند کوتاه برای او طولانی و ناراحت کننده باشد.» (کلهر، ۱۳۸۸: ۵۶)

در تمام طول داستان، پتو، انسان تصور شده و با صنعت تشخیص و جاندارپنداری، مؤلف داستان را پیش می برد. جاندارپنداری گرایشی کودکانه است که ضمن آن کودک سعی می کند به اشیاء بی جان، جان بدهد. «کودک، روان را از جسم تمیز نمی دهد؛ لذا به بیشتر اشیائی که برای ما بی حرکت و بی جان است، جان می بخشد.» (موسی پور و طالبیان، ۱۳۷۹: ۱۲۰) این نوع نگرش «از دو سالگی آغاز و در چهار تا پنج سالگی



به اوج می‌رسد تا این که در سنین مدرسه، از بین می‌رود.» (احمد العاصی، ۱۹۸۱: ۵۶)

«خواب‌های من همیشه پر از آت آشغال بود. نمونه‌اش همین پسری که روبه‌رویم ایستاده بود و می‌خواست زودتر بمیرم تا پتویم را بردارد.» (کلهر، ۱۳۸۸: ۳۹)

پر بودن خواب از آت و آشغال، استعاره وجودی از شیء است و همان گونه که می بینیم، جاندار پنداری یا تشخیص، پر کاربردترین نوع استعاره در متون کودکان است. همچنین خواب که موضوعی انتزاعی و غیر ملموس است، به کمک همین استعارات، مادی و محسوس تصور شده.

رمان هستی به قلم فرهاد حسن‌زاده به سال ۱۳۸۹ و مناسب با گروه سنی «د» و «ه» چاپ و تدوین شده. دختری ۱۲ ساله به نام هستی ساکن آبادان است که با شروع جنگ ایران و عراق عازم ماهشهر می‌شود. این عزیمت با موتور دایی جمشید صورت می‌گیرد و هستی همواره در فکر بازپس دادن موتور است. «بابا گفت: می‌دوئم و لک. موتور یه سرباز مٹ اسبه رستمه. اگر رخشه از رستم بگیری چپش می‌مونه؟» (حسن‌زاده، ۱۳۸۹: ۸۶)

رخش، استعاره وجودی از شیء و با نمونه دیگری از کاربرد استعاراتی است که به دلیل مشابهت، مطابق تجربه زیستی کودکان و نوجوانان بوده. در کتاب کلهر می‌خوانیم:

« خنده روی لبهای پدرخشک می‌شود. رنگ مادر می‌پرد. مادر بزرگ دست دخترک را می‌گیرد و از مجلس دورش می‌کند. او با صدای بلند داد می‌زند: من هم جشن می‌خوام» (کلهر، ۱۳۸۹: ۲۱). خشک شدن خنده و پریدن رنگ، استعاره مکثیه و استعاره وجودی از شیء و همچنین، جشن استعاره وجودی از ماده است. در این عبارات دایره استعارات مفهومی با واژگان و تعابیر ضد صلح مفهوم سازی شده و مخاطب را به تأمل وا می‌دارد.

پیش از بستن چمدان، داستانی است به قلم مینو کریم‌زاده. زندگی دو دختر جوان به نام‌های گلی و دریا به موازات هم بازگو می‌شود. مادر گلی، متوجه خیانت پدرشده و راهی جز ترک منزل نمی‌بیند. گلی دوست دارد در خصوص پدر قضاوتی دیگرگونه داشته باشد اما در ملاقات با او بر تمام آرزوهایش خط بطلان کشیده می‌شود. گیج و سرگردان شده در خیابان مشغول پرسه‌زدن است که موتورسواری کیف او را می‌رباید. در پشت پنجره شاهد این لحظات است و به کمک گلی می‌شتابد. او به دلیل علاقه وافر به رشته نجوم قصد دارد ایران را به قصد ادامه تحصیل ترک کند و به همین دلیل تنش‌های بسیاری با خانواده به ویژه مادر، دارد. دریا به کمک راننده‌ای گلی را به بیمارستان رسانده و دوستی میان آنان آغاز می‌شود.

«مدت‌ها بود متوجه شده بودم رفتار پدرت عوض شده. دیگه توی چشمهایش آن برق مهر همیشگی را نمی‌دیدم. انگار دیگه هیچ وقت خانه نبود، حتی وقتی که بود. دیگه حواسش را با خودش نمی‌آورد. گیج و کلافه بودم. وقتی حرف می‌زدم، ادای گوش دادن را در می‌آورد... من از روز اول از روزی که هر زن عاشقی محال می‌داند این اتفاق برایش بیفتد، از پدرت خواستم، اگر این اتفاق افتاد برای من کلاه نیاورد فقط واقعیت را بگوید تا آبرومند و بی‌سروصدا خداحافظی کنیم» (کریم زاده، ۴۴)

برق، استعاره وجودی از محبت که شیء تلقی شده و حواسش را با خودش نمی‌آورد، استعاره وجودی دیگری از ماده است. کلاه آوردن نیز استعاره از فریبکاری بوده که همگی موجب تسهیل درک مخاطب از موضوعات انتزاعی و هویدا ساختن چهره شینع دروغ و خیانت است. این بار نیز کاربرد استعارات درون متن، پیام صلح و دوستی است که با اصطلاحات و تعبیر متضاد بیان شده و از نظام مندی شناختی کودکان و نوجوانان تبعیت می‌کند.

#### جمع بندی:

استعاره های مفهومی، پدیده ای شناختی و مبتنی بر تفکر و ادراک هستند که به اندیشیدن و آموختن انسان ها شکل می دهند. استعاره های مفهومی اقسام مختلفی همچون استعاره های جهتی، ساختاری و وجودی (هستی شناسی) دارند که ما به دلیل بسامد بالای استعاره های وجودی، فقط بر روی همین شاخه متمرکز شدیم. استعاره های وجودی نیز خود انشعابات بسیاری دارند همچون استعاره های حجمی، ظرفی، کنشی و حالتی، نگرشی، شی ای و ماده که ما به تفصیل در خصوص ماهیت هر یک به گفت و گو پرداختیم. از این میان، مؤلفین کتب کودک و نوجوان برای آموزش و نهادینه کردن فرهنگ صلح به مخاطب، استفاده چشمگیری از استعاره وجودی کنشی و حالت داشته اند چرا که مفاهیم انتزاعی صلح، مهر، عشق، دوستی، سازش و مدارا... می توانند نگاهی استعاری به مفاهیم ملموس داشته باشند. بر اساس این دیدگاه، کنش جهان شمول خشم، ترس، شادی، شرم، سرما و گرما... و هیجانات ناشی از آنها که در متون داستانی کودکان پرکاربرد است، توسط این استعارات به سادگی بیان شده و حوادث و رخدادها را برای کودک، شیرین و جذاب نموده و درک او را از مقوله صلح ساده تر می نماید. با توجه به این که صلح یکی از مقولات بسیار مهم در حوزه جوانب فردی و اجتماعی آینده کودکان است، آموختن این مهم باید در رأس کار مؤلفین قرار گیرد. نتیجه یافته ها می تواند دریچه ای تازه بر نویسندگان در کاربردهای غیرمستقیم

مفاهيم و کمک به فرهنگ سازی حوزه ادبیات کودک کند.

## References

- Ahmad Alasi, Arabic, ۱۹۸۱. -الحيوان في قصص و الاطفال: دراسة أدبية. ط ۱، دمشق: دارالكرمل
- Hmadi, Ahmad Reza. ۲۰۰۵. *Snow covered the violets*. Tehran. Farhang Gostar.
- Eftekhari, Jaber. ۲۰۱۹. *The significance of peace and friendship in the modern world*. The national conference of professional research in psychology and consulting with novel accomplishments approach in pedagogical science" from the teacher's view"
- Ansari, Benyamin. ۲۰۲۱. *The semiotics of intertextuality in the story of the little princess*). The newspaper of Nedaye Hormozgan. No ۱۷۲۵, ۲۰۲۱.
- Hasanzadeh Nayyeri. Mohammad Hasan and Ali Asghar Hamidfar ۲۰۲۰. *The conceptual metaphor and the literary metaphor*. The research journal of literary and rhetoric interpretation, year ۹. No ۳, Autumn ۲۰۲۰.
- Hasan Zadeh, Farhad. ۲۰۰۷. *The stones of wish*. Elmi va Farhangi.
- Hasan Zadeh, Farhad. ۱۹۹۹. *Woodpecker and rhino*. Tehran. Behshahr.
- Hasan Zadeh. ۲۰۱۰. *Existence*. Tehran. The center of intellectual cultivation of children and adolescents.
- Hoseini, Mohammad Hasan. ۲۰۰۹. *The lost little prince*, Tehran, Peydayesh.
- Hamid, Dhima. *The conceptual metaphor and its application in religious texts, the linguistic approach to metaphor*. The teaching methodology journal, literature and linguistics. The second year. March ۲۰۱۸.
- Dabliv Broz, George, *the healing story for children and adolescents- the application of metaphor in curing*. Translated by Ali Mohammad Nazari et al, Avayenur publications, the first edition, ۲۰۱۶.
- Zandi, Bahman and Belgheis Roshan, Hosein Ghasempur Moghaddam, Zahra Babasalari, *Analyzing cognitive content analysis of functional metaphor in Persian textbooks of elementary school*. No ۵۷, the year ۱۵<sup>th</sup>, spring ۲۰۱۶. ۷-

- Zanguee, Asadollah, Bakhtiar Shabani Variki, Mahmudi Fotuhi, Jahangir Masudi ۲۰۱۰. *Metaphor: concept, theories and its functions in training and cultivation*. The pedagogical and psychological studies, ۷۷-۱۰۸: (۱)۱۱.
- Sojudi, Farzan. ۲۰۰۵. *Semiotics in literature*. Tehran. Farhange Kavosh publications.
- Sharifi, Shahla and Hamedi Shirvan, Zahra. *Analyzing metaphor on children's literature in the framework of linguistics*. Thinking and child. The research center of humanity and cultural studies. The first year. No ۲. Autumn and winter ۲۰۱۰. ۳۹-۶۳.
- Shabani, Asadollah. ۱۹۹۳. *The loudest noise*. The center of the intellectual cultivation of children and adolescents.
- Shafiee, Shahram. ۲۰۰۷. *Daddy becomes pineapple*. Tehran. Zaman.
- Safavi, Kurosh, ۲۰۲۲, *the dispersed texts, semantics*, Elmi publications.
- Asgari, Kurosh, Ameri, Hayat, Majidi, Setareh, Iraj, Maryam. *The effect of conceptual metaphor on narrative structure of the new and old prose texts*. The science of narration journal. Spring and summer. ۲۰۲۱. no ۹.
- Ghaffarzadegan, Davud ۲۰۰۹. The stone shooter of the red cave. Tehran. Sureh Mehr.
- Ghasemzadeh Habibollah. ۲۰۰۰. *Metaphor and recognition*. Tehran. Farhangian publications.
- Ghezel Syagh, Sorayyae ۲۰۰۶. *children's literature and expanding reading*. Tehran. Samt.
- Karimzadeh, Minu ۲۰۲۱. *Before packing the baggage*. Tehran. The center of intellectual cultivation of children and adolescents.
- Kalhor, Fariba, ۲۰۰۹. *Me and the cheese tree*. Tehran. Peydayesh.
- Kalhor, Mozghan, ۲۰۲۰. *A beautiful girl with white ribbon*. Tehran. The center of intellectual cultivation of children and adolescents.
- Likaf, George and Mark Johnson. ۲۰۱۸. *The metaphors that we live with, attached to the essay of the contemporary theory of metaphor*. Translated by Jahanshah Mirzabeigi. Tehran, Agah.

- Likaf, George and Mark Johnson. ۲۰۱۷. *The metaphors that we believe*. translated by Raheleh Gandomkar, Tehran, Elmi publications.
- Mashadizadeh, Mostafa, ۱۹۹۴. *The landlord of the world*. Tehran. Hamgam ba kudakan va nojavanan.
- Musapur, Nematollah, Talebian, Yahya, ۲۰۰۰. *The hidden connections of childish animism and poetic imagination*. Kermani university, the journal of the faculty of literature and humanity. no ۸ and ۹; ۱۱۹-۱۳۳.
- Mirkiaee, Mahdi. ۲۰۰۷. *Angel and the moon*. Tehran. Shabaviz.
- Nazar Ahari, Erfan. ۲۰۰۷. *Chivalrous, your other name*. Tehran. Ssaberin.
- Homaee, Jalaloddin. ۱۹۹۸. *Rhetoric and literal terms*, Tehran. Homa publications.
- Yusefi, MohammadReza. ۲۰۰۴, *The dance of lions*. Tehran. Peydayesh.
- Ameli, Hhamid ۱۹۸۲. *Khaleh Suskeh*. Tehran. Dadju.
- Hasanzadeh, Farhad. ۱۹۹۹. *Woodpecker and rhino*. Tehran. Behshahr.
- Hejri, Mohsen. ۲۰۰۲, *The Fox that did not know how to be fraudulent*. Tehran. Benashr.
- Jubert, Claire, ۲۰۰۵, *The most trustable friend*. The Center of intellectual cultivation of children and adolescents.
- Amuzadeh Khalili, Ferydun, ۲۰۰۹, Prof. Skolski and General Piskolski. Tehran. Ofogh.
- Katbi, Sorur, ۲۰۰۹. *The mill, circle*. Tehran, center of intellectual cultivation of children and adolescents.
- Knowles, M., & R. Moon. (۲۰۰۶). *Introducing metaphor*. London & Network: Routledge
- Kowecses, Z. (۲۰۱۰). *Metaphor. A Practical Introduction*. Oxford: Oxford Univdrsrity Press
- Nodelman, Perry (۲۰۰۸). *The Hidden Adult: Defining children's Literature*, Baltimore: Johns

Orbony, Andrew (1979). Metaphor and Thought, Cambridge: Cambridge –  
University Press

Lakoff. G & Johnson,M(1980). Metaphor We Live By Chicago: Chicago \_  
University Press

Johnson, M. (1987) The Body in the Mind, Chicago and London: The –  
University of Chicago Press